

گفت این طور می برسی اشن؟  
پرسیدم: چطور؟ مگر هوا سرد شده؟ یا  
نکند باران آمد؟

گفت من که می آمدم نه هوا سرد بود،  
نه باران می آمد، اما یک نگاه به سر و

وضع این دختر بیانداز. وضع سایش را خودم خربیده‌ام، ترس  
گفتم و سایش را خواستی نیستند. این‌ها  
هیچ کدام غیر بهداشتی می‌شود.

همه برای پچه‌ها ساخته می‌شود.  
ریخته‌ای با شلوارک لی، خدا حفظش

گفت: موها یش را فرد کردم‌ای.  
کند چه ناخن‌های بلند و قشنگی هم

کرد. چقدر هم این النگوها به دست  
دارد. چقدر هم می‌آید. پابندش هم

سفید و طریقش می‌کند.  
چشم حسود را کور می‌کند.

گفتمن این همه صغیری کبری می‌چینی  
که چه بگویی؟

جواب داد: لازم بود این همه به او  
بررسی؟ گیر نده تو را به خدا. سارینا  
گفتمن: گفت هفت سال دارد. امروز هم می‌رود  
هنووز هفت سال دارد. همروز هم می‌رود  
عروسوی دایی اشن.

فوق العاده  
دخترانه

رقیه ندیری

هوای حجابش را داشته باشد. خوب  
شده؟ آخر تو چرا با این گیر دادن هایت  
اعصابیه را به هم می‌ریزی؟  
گفت: اول این که حالا هم دارم به تو  
گیر می‌دهم؛ سارینای گلم که کار بدی  
نکرده. بعد هم کی گفته که چرا مسائل  
امثال او نباید بچگی بکنند؟ چرا باید  
را با هم قاطعی می‌کنی؟ چه باید  
رنگ شاد پوشید، باید آزاد باشد و توی  
خیابان پستی لیس بزند. اما فکر کن  
دو سال بعد یک روز جشن می‌گیری  
و گرده روسیری اش را زید گلوش سفت  
می‌کنی و چادر گلی سرشن می‌اندازی  
و به او می‌تویی از این به بعد این طور  
بگردا به نظرت آن وقت سختش  
نیست؟ گفتم شما می‌فرمایید چه کار  
کنم؟ گفت نمی‌شدم لباس ساده بپوشد  
و توی تلاار درستش کنی؟ آن وقت  
یاد می‌گیرد که باید در خیابان یک جور  
باشد و در میان خانم‌ها خیلی راحت تر  
و آراسته تر بگردد. یاد می‌گیرد در هر  
محیطی لباس مناسب با آن جا را  
بپوشد. دیدم باز هم بازی را باخته‌ام،  
یک هیچ به نفع بیتا.

سارینا ایستاده بود بدون این که حرفی  
بنزد من و بیتا را نگاه می‌کرد.

چرا دوست دارید فقط حرف خودتان  
را به کرسی نشانید؟ دین هم این قدر

گیر نمی‌دهد. خودش گفته دختر تانه  
سال آزاد است. آزاد... نه در بند چادر

و چاقچور. خدا را شکر مأمور گشت

می‌دادی حرف نیوی، اما سارینا هنوز  
ارشاد نشسلی. بین اگر به من گیر

پچه است. هنوز وقت بازی و آزادی  
دارد. چقدر هم این النگوها به دست

کند چه ناخن‌های بلند و قشنگی هم

دارد. چقدر هم می‌آید. پابندش هم

چشم حسود را کور می‌کند.

چشم این همه صغیری کبری می‌چینی  
که چه بگویی؟

جواب داد: لازم بود این همه به او  
بررسی؟ گیر نده تو را به خدا. سارینا  
گفتمن: گفت هفت سال دارد. امروز هم می‌رود  
هنووز هفت سال دارد. همروز هم می‌رود  
عروسوی دایی اشن.

# فوق العاده

## دخترانه